

فصلنامه بورس اوراق بهادار

سال دوم / شماره ۷ / پائیز ۸۸

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۳/۰۳

ص ۵۵-۸۰

بررسی رابطه دوره تصدی حسابرِس و گزارشگری سودهای

محافظه کارانه در بورس اوراق بهادار تهران

دکتر غلامرضا کرمی^۱

آمنه بذرافشان^۲

چکیده

نگرانی ناشی از آثار روابط طولانی مدت حسابرِس و صاحبکار بر استقلال حسابرِس و کیفیت حسابرِس موجب تدوین قوانینی مبنی بر محدود کردن این روابط شده است. درحالی که چرخش اجباری حسابرِس به عنوان یک ابزار در جهت افزایش استقلال و بهبود کیفیت حسابرِس توجه قانونگذاران را به خود جلب کرده است، شواهد متناقضی در حمایت از آن وجود دارد. به علت نگرانی قانونگذاران در رابطه با اثرات دوره تصدی حسابرِس، تحقیق حاضر به بررسی رابطه دوره تصدی حسابرِس و یکی از نگرش‌های مهم گزارشگری مالی به نام محافظه‌کاری می‌پردازد. در این تحقیق برای عملیاتی کردن محافظه‌کاری از مدل باسو که مبتنی بر شناسایی و انعکاس سریع‌تر اخبار بد مربوط به جریان‌های نقد آتی موردانتظار نسبت به اخبار خوب در سود است

۱. استادیار حسابداری دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه تهران

استفاده شده است. با بررسی ۵۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۸۱ و با بهره گیری از تحلیل رگرسیون خطی چندگانه، نتایج تحقیق دلالت بر وجود یک رابطه مستقیم و معنادار بین دوره تصدی حسابرس و محافظه کاری دارد. علاوه بر این، با تفکیک نمونه به سه گروه بر اساس دوره تصدی، نتایج ابتدایی تایید و مشاهده شد با افزایش دوره تصدی محافظه کاری نیز افزایش می یابد. در مجموع، یافته های تحقیق مبین این نکته هستند که در دوره تصدی کوتاه، محافظه کاری کمتر است. بنابراین ممکن است چرخش اجباری حسابرس اثر معکوسی روی محافظه کاری سود داشته باشد.

واژه گان کلیدی: دوره تصدی حسابرس، چرخش حسابرس، کیفیت حسابرسی، محافظه کاری

طبقه بندی موضوعی: M41, M42

مقدمه

رسوایی های مالی اخیر در سطح جهان، از انرون و ورلدکام در آمریکا تا پارلامات در اروپا، نگرانی هایی را در رابطه با قابلیت اتکای صورت های مالی ایجاد کرده است. درحالی که مسئولیت اصلی تهیه صورت های مالی بر عهده مدیریت شرکت است اما در پی این وقایع انگشت اتهام به سوی حسابرسان نشانه رفته است تا جایی که عموماً از این وقایع به عنوان "شکست حسابرسی" یاد می شود. تلقی عموم این است که فقدان استقلال و کیفیت ضعیف حسابرسی موجب وقوع چنین وقایعی شده است. در پی این وقایع، قانون گذاران و تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری سعی در تدوین قوانینی داشتند تا استقلال حسابرسان و کیفیت حسابرسی را بهبود بخشند (Li, 2007). به عنوان مثال؛ می توان به تصویب قانون ساربینز- آکسلی در جولای ۲۰۰۲ اشاره کرد. بخش ۲۰۳ این قانون موسسات حسابرسی را ملزم می کند شرکا و مدیران خود

را بعد از هر ۵ سال متوالی کار حسابرسی روی یک صاحبکار واحد تغییر دهند.

(U.S. Congress, 2002).

حامیان تغییر حسابرس باور دارند در صورت تغییر اجباری، حسابرسان در موقعیتی قرار می‌گیرند که قادر خواهند بود در مقابل فشارها و خواسته‌های مدیران مقاومت کرده و قضاوت بیطرفانه‌تری را اعمال نمایند. حضور طولانی مدت حسابرس در کنار یک صاحبکار، موجب ایجاد تمایلاتی برای حفظ و رعایت نقطه نظرات مدیریت صاحبکار می‌شود، وضعیتی که استقلال و بیطرفی او را مخدوش می‌کند (رجبی، ۱۳۸۵، ۶۲-۵۳).

در مقابل، مخالفان تغییر اجباری حسابرس عقیده دیگری دارند. به اعتقاد آنها عوامل دیگری وجود دارند که حسابرسان را وادار به حفظ استقلال می‌کنند. به عنوان مثال تلاشی که حسابرسان در جهت حفظ اعتبار و شهرت به کار می‌گیرند و یا ترس از احتمال طرح دعاوی حقوقی علیه آنها مکانیزم‌هایی هستند که مانع از رفتارهای نامناسب حسابرسان می‌شود. آنها معتقدند حسابرسان با گذشت زمان شناخت بهتری از فعالیت‌های صاحبکار بدست آورده و تجربه بیشتری کسب می‌کنند و به این ترتیب توانایی‌شان در مورد مناسب بودن یا نبودن رویه‌های حسابداری و گزارشگری افزایش می‌یابد. بنابراین رابطه طولانی مدت حسابرس و صاحبکار می‌تواند کیفیت حسابرسی را بهبود بخشد (Chen et al, 2004) به اعتقاد آنها تغییر حسابرس باعث خواهد شد اعتماد سرمایه‌گذاران به اتکاپذیری صورت‌های مالی کاهش یافته و از این رو اعتبار حسابرسی کاهش یابد. از طرف دیگر هزینه‌های حسابرسی، چه برای حسابرس و چه برای صاحبکار، افزایش خواهد یافت (Sinnett, 2004).

شایان ذکر است که بحث محدود کردن دوره تصدی حسابرس شامل دو مقوله مجزا می‌باشد. یکی تغییر در سطح کادر حسابرسی به خصوص در رده شرکا و مدیران و دیگری تغییر

در سطح موسسه حسابرسی است (Hamilton et al, 2005). کشورهای نظیر آمریکا و انگلیس تنها به چرخش شرکای حسابرسی اکتفا کرده‌اند و کشورهای نظیر برزیل، کره، هند و سنگاپور شرکت‌ها را ملزم به تغییر موسسات حسابرسی بعد از طی یک دوره مشخص نموده‌اند. در این بین، کشورهای نظیر اتریش، اسپانیا و کانادا نیز بعد از شکست در اجرای قانون تغییر اجباری موسسات حسابرسی، آن را بعد از مدتی کنار گذاشتند (Li, 2007). در ایران نیز بنابر تبصره ۲ ماده ۱۰ دستورالعمل موسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس مصوب ۸۶/۵/۸ شورای عالی بورس اوراق بهادار، موسسات حسابرسی مجاز نیستند بعد از گذشت ۴ سال، مجدداً سمت حسابرس مستقل و بازرس قانونی شرکت واحدی را بپذیرند. این در حالی است که قبل از این تاریخ هیچگونه الزامی مبنی بر چرخش اجباری موسسات حسابرسی وجود نداشت اما سازمان حسابرسی به عنوان یک مرجع در امر حسابرسی، از اوایل دهه هشتاد چرخش کادر حسابرسی را تجربه کرده بود.

کسب شناخت بیشتر پدیده تغییر حسابرس و ارزیابی عوامل موثر بر آن و همچنین پیامدهای احتمالی آن و در نتیجه استفاده بهینه از این ابزار جز با انجام تحقیقات گسترده در این زمینه حاصل نمی‌شود. از آنجایی که برخی محققین ادعا کرده‌اند که محافظه‌کاری طبق تفاسیر قراردادی، مالیاتی، هزینه‌های سیاسی و دعاوی حقوقی مزایایی برای استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به همراه دارد (Watts, 2003) و مطالعات تجربی نیز این منافع گزارشگری محافظه‌کارانه چون هزینه سرمایه کمتر (Francis et al, 2004); (Ahmed et al, 2002) را مستند کرده‌اند، در این تحقیق بر آن هستیم که به بررسی رابطه دوره تصدی حسابرس و محافظه‌کاری در گزارشگری مالی بپردازیم.

ادبیات تحقیق

علیرغم اهمیت استقلال حسابرس تاکنون تحقیقی در زمینه ارزیابی پدیده تغییر حسابرس و یا رابطه دوره تصدی حسابرس و پیامدهای آن در کشورمان انجام نشده است.^۱ از اینرو این بخش صرفاً شامل تحقیقاتی است که در خارج از کشور انجام شده است. محققان در جهت ارزیابی این پدیده به بررسی رابطه دوره تصدی حسابرس و کیفیت حسابرسی، استقلال حسابرس، هزینه‌های حسابرسی و محافظه‌کاری در حسابداری پرداخته‌اند.

تحقیقات صورت گرفته در زمینه رابطه دوره تصدی حسابرس و کیفیت حسابرسی

محققین به منظور اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی از سه نوع معیار استفاده کردند: دسته اول معیارهای مبتنی بر گزارشات حسابرسی، شامل شکست‌های حسابرسی، گزارشگری متقلبانانه و طرح دعاوی حقوقی علیه حسابرسان که توسط محققانی نظیر پیر و اندرسون استفاده شد. دسته دوم معیارهای مبتنی بر دارایی‌های مندرج در صورت‌های مالی مانند ارقام تعهدی اختیاری که پژوهشگرانی چون میرز و همکاران (Myers et al, 2003) از آن استفاده کردند. و بالاخره دسته سوم، معیارهای مبتنی بر بازار از قبیل هزینه سرمایه و ضریب واکنش سود که افرادی نظیر مانسی و همکاران (۲۰۰۳) در انجام تحقیقاتشان از آنها بهره بردند.

نتایج تحقیقات پیر و اندرسون (Pierre and Anderson, 1984) نشان می‌دهد احتمال طرح دعاوی حقوقی علیه حسابرسان در سال‌های ابتدایی کار حسابرسان افزایش می‌یابد. والکر و همکاران (Walker et al, 2001) نیز مشاهده کردند که نرخ شکست‌های حسابرسی در روابط طولانی حسابرس - صاحبکار کمتر است. گایگر و راگاناندان (Geiger & Raghunandan, 2002) با

۱. حساس یگانه و بهبهانی (۱۳۸۶) نشان داده‌اند که افزایش مدت تصدی حسابرسی باعث می‌شود که احتمال تغییر بین موسسات حسابرسی کوچک، کاهش یابد. به لحاظ دور بودن محتوای چنین تحقیقاتی از موضوع این مقاله از ذکر آنها اجتناب می‌گردد.

بررسی شرکت‌هایی که طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ درخواست ورشکستگی داده بودند به این نتیجه رسیدند رابطه مثبتی بین دوره تصدی حسابرس و احتمال اینکه شرکت ورشکسته در سال قبل از ورشکستگی گزارش مشروط از بابت تداوم فعالیت دریافت کرده باشد وجود دارد. ناگی و کارسلو (Nagy, 2004) نیز دریافتند احتمال گزارشگری مالی متقلبانه در سال‌های ابتدایی کار حسابرسان بیشتر است.

درمقابل، چی و دوگار (Choi & Doogar, 2005) نشان دادند با افزایش دوره تصدی، تمایل حسابرسان به انتشار گزارش حاوی شرط تداوم فعالیت کاهش می‌یابد. کاپلی و دوسه (Copley & Doucet, 1993) نیز دریافتند حسابرسی‌های زیر استاندارد با افزایش دوره تصدی افزایش می‌یابد. نتایج تحقیق وانسترالن (Vanstraelen, 2000) حاکی از این مطلب است که همکاری‌های طولانی مدت حسابرس و صاحبکار، احتمال صدور گزارش مقبول از سوی حسابرسان را افزایش می‌دهد. نتایج تحقیقات باتز و همکاران (Bates et al, 1982) نشان می‌دهد قضاوت حسابرسان تحت تاثیر روابط بلندمدت حسابرس و صاحبکار است.

جانسون و همکاران (Johnson et al, 2002) طی تحقیقی به این نتیجه رسیدند رابطه کوتاه مدت حسابرس و صاحبکار با کاهش در کیفیت گزارشات مالی همراه است. کیم و همکاران (Kim et al, 2004) و چانگ (Chung, 2004) طی تحقیقاتی که در بازار کره انجام دادند دریافتند سطح اقلام تعهدی اختیاری به دنبال تغییر حسابرس کاهش می‌یابد. به اعتقاد آنها اعمال هرگونه محدودیت بر روابط حسابرس و صاحبکار، کیفیت حسابرسی را بهبود می‌دهد.

استنلی و دیزورت (Stanley & DeZoort, 2007) مشاهده کردند با افزایش دوره تصدی احتمال تجدید آرائه صورت‌های مالی کاهش می‌یابد. نتایج تحقیقات میرز و همکاران

(Myers et al, 2003) نشان می‌دهد با طولانی شدن همکاری حسابرس و صاحبکار، پراکندگی در توزیع تعهدی‌های اختیاری کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، روابط طولانی مدت می‌تواند منجر به اعمال قدرت از سوی حسابرسان شده تا بدین وسیله دستکاری تعهدی‌ها توسط مدیریت کاهش یابد. الیتزور و فالک (Elitzur & Falk, 1996) و دای و ژيرو (Deis & Giroux, 1992) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند کیفیت حسابرسی بطور منفی تحت تاثیر سیاست چرخش اجباری حسابرس است. گوش و مون (Ghosh & Moo, 2005) مشاهده کردند کیفیت حسابرسی با افزایش دوره تصدی بهبود می‌یابد. لنوکس (Lennox, 1998) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که تغییر حسابرس، دقت و صحت گزارشات حسابرس را کاهش می‌دهد. مانسی و همکارانش (Mansi et al, 2004) نیز در بررسی رابطه ویژگی‌های حسابرس (بویژه کیفیت حسابرسی و دوره تصدی) و هزینه سرمایه دریافتند که با افزایش دوره تصدی، هزینه سرمایه کاهش می‌یابد.

تحقیقات صورت گرفته در زمینه دوره تصدی حسابرس و استقلال وی

باربادیلو و اگولار (۲۰۰۲) در بررسی اثرات دوره تصدی حسابرس بر پدیده گزارش فروشی (فروش اظهارنظر) مشاهده کردند میانگین طول قرارداد حسابرسی در شرکت‌هایی که در آنها گزارش فروشی مشاهده شده کمتر است. آنها دریافتند هرچه دوره تصدی کوتاه‌تر است حسابرسان، بیشتر سعی دارند به منظور بازیافت سرمایه‌گذاری خود که صرف شناخت صاحبکار کرده‌اند، از هرگونه عدم توافق با صاحبکار امتناع نمایند. بنابراین در سال‌های اولیه شروع به کار، استقلال آنها کمتر است. گیتزمن و سن (Gietzman & Sen, 2003) معتقدند زمانی که حسابرسان حق الزحمه‌های بالایی از صاحبکاران خود دریافت می‌کنند تمایل بیشتری دارند که قرارداد خود را با همان صاحبکار تمدید کنند که این موضوع می‌تواند انگیزه حسابرس را در حفظ

استقلال تحلیل دهد. آنها اثبات کردند که اگر در بازار، تعداد کمی صاحبکار بزرگ وجود داشته باشد تغییر اجباری می‌تواند یک ابزار سیاسی مطلوب باشد چرا که در این شرایط احتمال انتصاب مجدد حسابرس توسط یک صاحبکار بزرگ نامشخص است و حسابرسان در مورد اینکه آیا می‌توانند قرارداد خود را تمدید کنند یا خیر نگران هستند. بنابراین ریسک تبانی با مدیریت بالا می‌رود و این، تغییر اجباری است که می‌تواند برطرف کننده این مشکل باشد. اما اگر در بازار حسابرسی، صاحبکاران بزرگ زیادی وجود داشته باشد تمایل حسابرسان در حفظ اعتبار و شهرتشان آن قدر زیاد هست که بتواند جلوی ریسک تبانی را بگیرد و تغییر اجباری در این حالت تنها باعث تحمل هزینه‌های غیرضروری می‌شود. بنابراین تنها در صورت وجود بازار اشباع شده از صاحبکاران بزرگ، تغییر اجباری حسابرس می‌تواند قابل توجیه باشد. نتایج مطالعات الری (۱۹۹۶)، سامر (Summer, 1998)، دوپاچ و همکاران (Dopuch et al, 2001)، ووچان و همکاران (Wu-Chun, 2002) و هاسی و لن (Hussey & Lan, 2003) نیز نشان می‌دهد تعویض اجباری حسابرس، به جای تقویت استقلال حسابرس آن را مخدوش می‌کند. گول و همکاران (Gul et al, 2007) دریافتند که تاثیر حق الزحمه‌های غیر حسابرسی بر استقلال حسابرسان مشروط به دوره تصدی است. به عبارت دیگر حق الزحمه‌های بالای غیر حسابرسی تنها در صورتی که دوره تصدی حسابرس کوتاه است می‌تواند استقلال و بیطرفی حسابرسان را مخدوش کند.

تحقیقات صورت گرفته در زمینه رابطه دوره تصدی حسابرس و هزینه‌های حسابرسی
نتایج تحقیقات ارونادا و پازارس (Arrunada & Pas-Ares, 1997) و ارونادا (Arrunada, 2000) نشان می‌دهد، تغییر اجباری حسابرس به دلیل هزینه‌های گزافی که بر

دوش حسابرسان و صاحبکاران می‌گذارد نمی‌تواند یک ابزار مناسب در جهت بهبود استقلال و کیفیت حسابرسی باشد.

تحقیقات صورت گرفته در زمینه رابطه دوره تصدی حسابرس و محافظه کاری

در خصوص رابطه دوره تصدی حسابرس و محافظه کاری عده ای معتقدند با افزایش دوره تصدی، محافظه کاری کاهش می‌یابد. به اعتقاد این گروه در سال‌های ابتدایی کار حسابرسان با صاحبکاران جدید، حسابرسان ممکن است به دلیل ترس از طرح دعاوی حقوقی علیه آنها که ممکن است در پی عدم شناخت کافی از فعالیت های صاحبکار پدید آید رویه‌های محافظه کارانه تری از سوی صاحبکاران خود درخواست کنند اما با گسترش روابط و احتمالاً کاهش استقلال، تمایلی برای مقاومت در برابر خواسته‌های مدیریت صاحبکار نداشته و به این ترتیب مدیران به گونه‌ای خوش‌بینانه به گزارشگری بپردازند. یافته‌های همپلتون و دیگران (Hamilton et al, 2005) و لی (Li, 2007) سازگار با این دیدگاه است. در حالی که گروهی دیگر بر این باورند تعاملات طولانی مدت حسابرس و صاحبکار منجر به افزایش بکارگیری رویه‌های محافظه کارانه توسط صاحبکار می‌شود. به اعتقاد این گروه از صاحب نظران، از آنجایی که حسابرسان جدید معمولاً فاقد شناخت کافی درباره فعالیت‌های تجاری و سیستم‌های کنترل داخلی صاحبکار هستند مجبور می‌شوند بیشتر روی تصمیمات مدیران در رابطه با گزارشگری مالی اتکا کنند و در نتیجه احتمال بیشتری وجود دارد که با رویه‌های فرصت طلبانه مدیران موافقت کنند. این امر می‌تواند منجر به کاهش استفاده از رویه‌های محافظه کارانه شود. اما با افزایش دوره تصدی و بدست آوردن شناخت بیشتر، هوشیاری آنها نسبت به کار بیشتر شده و از هرگونه ریسک حسابرسی بالقوه اجتناب می‌کنند مثلاً درخواست استفاده از رویه‌های محافظه-کارانه تری را از مدیریت خواهند داشت. حسابرسان از محافظه کاری به عنوان یک استراتژی

مدیریت ریسک، بهره می‌گیرند. شناسایی سریع‌تر اخبار بد درباره جریان‌های نقد آتی نسبت به اخبار خوب (محافظه‌کاری) می‌تواند به عنوان اولین ابزار حفاظتی در برابر طرح دعاوی حقوقی بالقوه علیه حساب‌رسان مطرح شود. سایر استراتژی‌ها نظیر افزایش در حق‌الزحمه حسابرسی به منظور جبران افزایش ریسک دعاوی حقوقی یا حتی کناره‌گیری از حسابرسی‌های پریسک می‌تواند هزینه بر و ناکارآمد باشد. نتایج تحقیقات جنکینز و ولوری (Jenkins & Velury, 2006) سازگار با این دیدگاه است.

فرضیه تحقیق

در تحقیق حاضر با توجه به مبانی نظری که در ارتباط با بحث تغییر حسابرس و دوره تصدی حسابرس وجود دارد فرضیه تحقیق به شرح زیر طراحی می‌شود:

بین دوره تصدی حسابرس و گزارشگری سودهای محافظه‌کارانه رابطه مستقیمی وجود دارد.

این فرضیه توسط فرضیه عملیاتی زیر آزمون می‌شود:

با افزایش دوره تصدی، برگشت تغییرات منفی سود جاری در دوره آتی^۱ (محافظه‌کاری) افزایش می‌یابد.

روش تحقیق

این تحقیق از دیدگاه تقسیم‌بندی تحقیقات بر حسب هدف، تحقیقی کاربردی و بر اساس چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، تحقیقی توصیفی است. با توجه به دسته‌بندی‌های مختلف تحقیقات توصیفی، تحقیق حاضر از نوع همبستگی می‌باشد. در این تحقیق برای آزمون وجود رابطه بین متغیرها و همچنین معنادار بودن مدل ارائه شده برای توضیح متغیر وابسته، از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. برای این منظور از مدل باسو استفاده شده است.

^۱ . Reversal of current negative earnings changes in the next period

به اعتقاد باسو (Basu, 1997) محافظه کاری منجر به پایداری کمتر سود در دوره‌های حاوی اخبار بد نسبت به دوره‌های حاوی اخبار خوب می‌شود. باسو بیان می‌کند بکارگیری رویه‌های محافظه کارانه موجب می‌شود شناسایی زیان به سرعت و در دوره جاری انجام شود درحالی‌که شناسایی سودها به تدریج و طی چند دوره انجام می‌گیرد. بنابراین در حسابداری محافظه کارانه اخبار بد با سرعت بیشتری بر سود تاثیر می‌گذارد اما این تاثیر نمی‌تواند پایدار باشد. درمقابل، اخبار خوب زمان بیشتری را می‌طلبد که در سود منعکس شود، اما این انعکاس در دوره‌های آتی، پایداری بیشتری دارد، به بیان دیگر کاهش در سود جاری به واسطه وجود اخبار بد، احتمالا در دوره‌های آتی برگشت داده می‌شود درحالی‌که افزایش در سود جاری، در دوره‌های آتی پایدارتر است. بنابراین سود منفی و کاهش سود احتمالا نسبت به سود مثبت و افزایش سود، پایداری کمتری دارد. علاوه بر باسو محققان دیگری نیز معتقد بر این تفسیر بودند. بروکس و بک مستر نشان می‌دهند سودهای منفی بسیار بزرگ تمایل بیشتری نسبت به سودهای مثبت بسیار بزرگ در بازگشت به میانگین دارند. الگر و لو نیز دریافتند تغییرات منفی سود نسبت به تغییرات مثبت سود تمایل بیشتری برای معکوس شدن در دوره آتی دارند.

باسو با بهره‌گیری از مدل زیر دریافت عدم تقارن سود در انعکاس اخبار خوب و اخبار بد منجر به درجات متفاوتی از پایداری می‌شود.

$$\Delta EARN_{it} = \beta_0 + \beta_1 \Delta EARN_{it-1} + \beta_2 DEARN_{it-1} + \beta_3 \Delta EARN_{it-1} * DEARN_{it-1} + \varepsilon_{it}$$

$\Delta EARN$: تغییر در سود قبل از اقلام غیر مترقبه تقسیم بر ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در ابتدای سال. $DEARN$: یک متغیر موهومی که در صورت $\Delta EARN < 0$ برابر یک است در غیر اینصورت صفر است.

در این مدل β_1 نشان دهنده همبستگی تغییرات مثبت سود سال $t-1$ با تغییرات سود سال t است و $\beta_1 + \beta_3$ بیانگر همبستگی تغییرات منفی سود سال $t-1$ با تغییرات سود سال t می باشد. اگر $\beta_1 < \beta_3$ یا $\beta_1 + \beta_3 < 0$ ، تغییرات مثبت سود پایدارتر بوده و در نتیجه محافظه کاری بیشتر است.

به منظور ارزیابی تاثیر دوره تصدی حسابرس بر معیار عدم تقارن در شناسایی اخبار خوب و بد، متغیر دوره تصدی (TENURE) را به عنوان یک متغیر تعاملی در مدل می گنجانیم:

$$\Delta EARN_{it} = \beta_0 + \beta_1 \Delta EARN_{it-1} + \beta_2 DEARN_{it-1} + \beta_3 \Delta EARN_{it-1} * DEARN_{it-1} + \beta_4 TENURE + \beta_5 TENURE * \Delta EARN_{it-1} + \beta_6 TENURE * DEARN_{it-1} + \beta_7 TENURE * \Delta EARN_{it-1} * DEARN_{it-1} + \varepsilon_{it}$$

$\Delta EARN$: تغییر در سود قبل از اقلام غیر مترقبه تقسیم بر ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در ابتدای سال. $DEARN$: یک متغیر موهومی که در صورت $\Delta EARN < 0$ برابر یک است در غیر اینصورت صفر است.

TENURE: دوره تصدی حسابرس (تعداد سال هایی که حسابرس در استخدام یک شرکت واحد است).

در صورت منفی و معنادار بودن β_7 فرضیه تایید خواهد شد. به عبارت دیگر با افزایش دوره تصدی، برگشت تغییرات منفی سود جاری در دوره بعد افزایش می یابد. به این معنا که صاحبکارانی که حسابرسان واحدی را برای سال های متوالی انتخاب می کنند سودهای محافظه کارانه تری را نیز گزارش می نمایند.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. جامعه آماری با پنج شرط مورد تعدیل قرار گرفت. شرکت‌هایی در جامعه آماری قرار گرفتند که شرایط زیر در مورد آنها صدق کند:

۱. طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ حسابرس خود را تغییر داده باشند،
 ۲. بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری به واسطه فعالیت خاص کنار گذاشته شدند،
 ۳. سال مالی آنها به پایان اسفند ختم شود،
 ۴. بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ تغییر سال مالی نداشته باشند،
 ۵. اطلاعات مورد نیاز آنها در دسترس باشد،
- با توجه به مجموعه شرایط فوق، ۵۸ شرکت در دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ شرایط فوق را دارا بوده و به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. مهمترین محدودیت این تحقیق کسب اطلاعات درباره متغیر دوره تصدی حسابرسان شرکت‌ها بود. وجود این محدودیت باعث شد شرایط جدیدی برای انتخاب نمونه لحاظ شود. به این ترتیب شرکت‌هایی برای تحقیق انتخاب شدند که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ حسابرس خود را تغییر داده باشند. کلیه اطلاعات مورد نیاز از طریق سایت‌های بورس اوراق بهادار تهران، نرم افزار تدبیرپرداز و ره آوردنویس و همچنین گزارش حسابرس مستقل و بازرس قانونی استخراج گردیده است.

یافته‌های پژوهش

متوسط دوره تصدی حسابرس در نمونه انتخابی ۳/۲۱ سال است. حداقل دوره تصدی ۱ سال و حداکثر دوره تصدی ۹ سال می‌باشد. کوچک بودن مقادیر دوره تصدی به این علت است که

شرکت‌های نمونه از بین شرکت‌هایی انتخاب شده‌اند که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ حسابرس خود را تغییر داده بودند.

جدولهای ۱ و ۲ ترکیب گروه‌های دوره تصدی حسابرس و تغییرات ترکیب را طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. جدول ۱ نشان می‌دهد از میان ۲۹۰ سال-شرکت حدود ۴۳/۱۰٪ از مشاهدات، دوره تصدی یک یا دو سال، حدود ۳۲/۴۲٪ از مشاهدات دوره تصدی سه یا چهار سال و ۲۴/۴۸٪ مشاهدات دوره تصدی بیش از چهار سال دارند.

جدول شماره ۱: ترکیب گروه‌های دوره تصدی حسابرس

گروه	دوره تصدی حسابرس(سال)	مشاهدات	درصد
یک یا دو سال	۱ یا ۲	۱۲۵	۴۳/۱۰
سه یا چهار سال	۳ یا ۴	۹۴	۳۲/۴۲
بیش از چهار سال	< ۴	۷۱	۲۴/۴۸
کل		۲۹۰	۱۰۰

جدول ۲ نیز نشان می‌دهد درصد مشاهدات در هر یک از گروه‌های دوره تصدی طی زمان تغییر می‌کند به این ترتیب که درصد مشاهدات در گروه دوره تصدی یک یا دو سال، کاهش و در گروه دوره تصدی بیش از چهار سال، افزایش می‌یابد. از طرفی مشاهده می‌شود میانگین دوره تصدی حسابرس طی زمان افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت شرکت‌ها در صورت نبودن هرگونه الزامی مبنی بر تغییر حسابرس، تمایلی برای تعویض حسابرسان خود ندارند.

جدول شماره ۲: ترکیب گروه‌های دوره تصدی حسابرِس طی زمان

سال	تعداد مشاهدات	میانگین دوره تصدی	یک یا دو سال (درصد)	سه یا چهار سال (درصد)	بیش از چهار سال (درصد)
۱۳۸۱	۵۸	۱/۹۸	۶۷/۲۴	۲۴/۱۴	۸/۶۲
۱۳۸۲	۵۸	۲/۸۸	۶۰/۳۴	۲۷/۵۹	۱۲/۰۷
۱۳۸۳	۵۸	۳/۲۴	۲۵/۸۶	۵۰	۲۴/۱۴
۱۳۸۴	۵۸	۳/۹۵	۲۹/۳۱	۴۳/۱۰	۲۷/۵۹
۱۳۸۵	۵۸	۴/۰۲	۳۲/۷۶	۱۷/۲۴	۵۰

جدول ۳ نتایج حاصل از رابطه دوره تصدی حسابرِس و محافظه کاری را که براساس پایداری

تغییرات منفی سود سنجیده شده نشان می‌دهد. با توجه به آماره F و P -Value مدل رگرسیون در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار است. R^2 تعدیل شده که نیز معیاری برای سنجش قدرت تبیین مدل رگرسیون است مقدار ۴۰/۶٪ را اختیار کرده که نسبت به ضرایب موجود در ادبیات تحقیق ضریب مناسبی است. آماره دوربین-واتسون هم دلالت بر عدم وجود خود همبستگی بین متغیرها دارد. در مدل تعدیل شده باسو، منفی و معنادار بودن β_7 نشان‌دهنده رابطه مثبت بین دوره تصدی حسابرِس و محافظه کاری است.

جدول شماره ۳: نتایج حاصل از آزمون مدل

متغیرهای مستقل	ضریب متغیر	آماره t	P-Value
β_0 (مقدار ثابت)	۰/۰۱۴	۰/۱۴۳	۰/۸۸۶
$\beta_1 (\Delta EARN_{it-1})$	-۰/۳۹۲	-۱/۱۰۷	۰/۲۶۹
$\beta_2 (DEARN_{it-1})$	۰/۰۸۵	۰/۶۶۳	۰/۵۰۸
$\beta_3 (EARN_{it-1} * DEARN_{it-1})$	۱/۱۶۳	۲/۸۳۱	۰/۰۰۵
$\beta_4 (TENURE)$	-۰/۰۰۴	-۰/۱۸۸	۰/۸۵۱
$\beta_5 (EARN_{it-1} * TENURE)$	۰/۱۰۸	۱/۳۴۰	۰/۱۸۱
$\beta_6 (TENURE * DEARN_{it-1})$	-۰/۰۱۶	-۰/۴۸۵	۰/۶۲۸
$\beta_7 (TENURE * DEARN_{it-1} * \Delta EARN_{it-1})$	-۰/۵۲۱	-۵/۷۱۳	۰/۰۰۰
۱/۸۶۴ = آماره "دوربین- واتسون" $R^2 = ۴۰/۶\%$ تعدیل شده			
۲۸/۶۶۹ = آماره F و P-value=۰/۰۰۰			

با توجه به جدول ۳ ضریب متغیر $TENURE * \Delta EARN_{it-1} * DEARN_{it-1}$ منفی و در سطح ۹۹٪ معنادار ($\beta_7 = -۰/۵۲۱$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$) است. بنابراین می‌توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین دوره تصدی حسابرس و محافظه‌کاری وجود دارد.

سنجش گسسته دوره تصدی حسابرس

از آنجایی که این احتمال وجود دارد که رابطه بین دوره تصدی حسابرس و محافظه‌کاری غیرخطی باشد ما نیز به پیروی از جنکینز و ولوری (Jenkins&Velury,2007) و لی (Li,2007) نمونه انتخابی را بر مبنای دوره تصدی حسابرس به سه گروه تقسیم کردیم: دوره تصدی اول شامل آن دسته از شرکت‌هایی است که دوره تصدی حسابرسان آنها ۱ یا ۲ سال است و دوره تصدی دوم شامل آن دسته از شرکت‌هایی است که دوره تصدی حسابرسان آنها ۳ یا ۴ سال می‌باشد. در دوره تصدی سوم نیز شرکت‌هایی قرار می‌گیرند که دوره تصدی

حسابرسان آنها بیشتر از ۴ سال باشد. حال به منظور آزمون فرضیه با این احتمال که رابطه بین دوره تصدی حسابرس و محافظه کاری غیرخطی باشد مدل باسو را برای این سه گروه بطور مجزا بکار می‌بریم.

نتایج برآورد مدل باسو برای دوره تصدی یک یا دو سال

طبق جدول ۴، β_3 منفی و در سطح ۹۹٪ معنادار ($\beta_3 = -1/449$ و $P\text{-value} = 0/004$) است. منفی بودن این ضریب حاکی از وجود محافظه کاری در دوره تصدی یک یا دو سال می‌باشد.

جدول شماره ۴: نتایج حاصله برای دوره تصدی یک یا دو سال

متغیرهای مستقل	ضریب متغیر	آماره t	P-value
β_0 (مقدار ثابت)	-۰/۱۵۰	-۱/۴۸۳	۰/۱۴۱
$\beta_1 (\Delta EARN_{it-1})$	۱/۴۸۴	۳/۴۳۵	۰/۰۰۱
$\beta_2 (DEARN_{it-1})$	۰/۱۸۸	۱/۴۳۰	۰/۱۵۶
$\beta_3 (\Delta EARN_{it-1} - \beta_1 * DEARN_{it-1})$	-۱/۴۴۹	-۲/۹۷۹	۰/۰۰۴
۲/۲۰۶ = آماره "دوربین- واتسون" $R^2 = 7/0\%$ تعدیل شده			
۳/۹۷۵ = آماره F و $P\text{-value} = 0/010$			

نتایج برآورد مدل باسو برای دوره تصدی سه یا چهار سال

همانطور که در جدول ۵ به چشم می‌خورد β_3 منفی و در سطح ۹۹٪ معنادار ($\beta_3 = -1/536$) و $P\text{-value} = 0/002$ است. افزایش قدرمطلق ضریب β_3 از ۱/۴۴۹ به ۱/۵۳۶ بیانگر این مطلب است محافظه کاری در گروه دوره تصدی سه یا چهار سال نسبت به گروه دوره تصدی یک یا دو سال افزایش یافته است.

جدول شماره ۵: نتایج حاصله برای دوره تصدی سه یا چهار سال

متغیرهای مستقل	ضریب متغیر	آماره t	P-value
β_0 (مقدار ثابت)	-۰/۰۱۷	-۰/۲۰۳	۰/۸۴۰
$\beta_1 (\Delta EARN_{it-1})$	۰/۵۷۶	۱/۶۹۶	۰/۰۹۳
$\beta_2 (DEARN_{it-1})$	-۰/۰۲۸	-۰/۲۳۶	۰/۸۱۴
$\beta_3 (EARN_{it-3} - \beta_1 * DEARN_{it-1})$	-۱/۵۳۶	-۳/۱۸۵	۰/۰۰۲
"آماره دورین- واتسون" $= ۱/۷۸۰$ و $R^2 = ۷/۹\%$ تعدیل شده			
P-value=۰/۰۱۷ و F آماره $= ۳/۵۸۹$			

نتایج برآورد مدل با سو برای دوره تصدی بیش از چهار سال

طبق جدول ۶، در دوره تصدی بیش از چهار سال نیز β_3 منفی و در سطح ۹۹٪ معنادار ($\beta_3 = -۱/۷۹۰$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۸$) است ولی آنچه قابل توجه است افزایش ضریب β_3 در دوره تصدی بیش از چهار سال نسبت به دوره تصدی سه یا چهار سال است، به این ترتیب که قدرمطلق این ضریب در دوره تصدی سه یا چهار سال $۱/۵۳۶$ و در دوره تصدی بیش از چهار سال $۱/۷۹۰$ است. بدان معنا که با افزایش دوره تصدی، محافظه کاری در گزارش سود افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۶: نتایج حاصله برای دوره تصدی بیش از چهار سال

متغیرهای مستقل	ضریب متغیر	آماره t	P-value
β_0 (مقدار ثابت)	۰/۱۶۴	۰/۹۴۳	۰/۳۴۹
$\beta_1 (\Delta \text{EARN}_{it-1})$	-۰/۴۱۷	-۰/۷۳۳	۰/۴۶۶
$\beta_2 (\text{DEARN}_{it-1})$	-۰/۳۴۵	-۱/۳۷۸	۰/۱۷۳
$\beta_3 (\text{EARN}_{it-1} * \text{DEARN}_{it-1})$	-۱/۷۹۰	-۲/۷۴۹	۰/۰۰۸
آماره "دورین-واتسون" $R^2 = ۳۹/۴\%$ تعدیل شده			
آماره $F = ۱۶/۴۰۱$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$			

بنابراین با اندازه‌گیری گسسته دوره تصدی حسابرسان و تقسیم‌بندی نمونه به سه گروه بر

مبنای دوره تصدی، نتایج ابتدایی تایید شدند و فرضیه تحقیق نیز تایید شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

علاوه بر مباحث نظری که بارها به مزایای بکارگیری محافظه‌کاری اشاره داشته تحقیقات تجربی نیز این مزایا را به اثبات رسانده است. توجیهاتی که برای بکارگیری محافظه‌کاری در حسابداری عنوان می‌شود توجیهات قراردادی، مالیاتی، هزینه‌های سیاسی و دعاوی حقوقی می‌باشد. بر اساس یافته‌های تحقیق، بین دوره تصدی حسابرسان و محافظه‌کاری رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر هرچه مدت همکاری حسابرسان و صاحبکار بیشتر شود مدیریت صاحبکار رویه‌های محافظه‌کارانه‌تری در پیش می‌گیرد. افزایش محافظه‌کاری در پی افزایش دوره تصدی حسابرسان می‌تواند اینگونه توجیه شود که حسابرسان جدید معمولاً فاقد شناخت کافی درباره فعالیت‌های تجاری و سیستم‌های کنترل داخلی صاحبکار هستند. چنین حسابرسانی که آشنایی کمتری دارند مجبور می‌شوند بیشتر روی تصمیمات مدیران در رابطه با گزارشگری

مالی اتکا کنند و در نتیجه احتمال بیشتری وجود دارد که با رویه‌های فرصت‌طلبانه مدیران موافقت کنند. این موضوع می‌تواند منجر به کاهش استفاده از رویه‌های محافظه‌کارانه (و بالتبع افزایش هزینه‌های این رویداد) شود. اما با افزایش دوره تصدی و بدست آوردن شناخت بیشتر، هوشیاری آن‌ها نسبت به کار بیشتر شده و از هرگونه ریسک حسابرسی بالقوه اجتناب می‌کنند، مثلاً احتمالاً آزمون‌های نمونه‌گیری را افزایش داده یا درخواست استفاده از رویه‌های محافظه‌کارانه‌تری را از مدیریت خواهند داشت. این نتایج با بهره‌گیری از مدل باسو حاصل شد و سپس با تفکیک نمونه بر اساس دوره تصدی به سه گروه یک یا دو سال، سه یا چهار سال و بیش از چهار سال مجدداً تایید شد.

به این ترتیب نتایج این تحقیق که سازگار با نتایج مطالعات جنکینز و ولوری (۲۰۰۶) است موضوع مصالحه حسابرس با صاحبکار به دلیل طولانی‌شدن مدت تصدی را رد می‌کند. بنابراین مهر تاییدی است بر نتایج تحقیقات متنوعی که در سایر کشورها در راستای سیاست چرخش حسابرس و فزونی مخارج بر منافع این سیاست انجام گرفته است.

الزام سازمان بورس به تغییر حسابرس توسط شرکت‌ها مسلماً نشانگر نگرانی دست‌اندرکاران و مسئولان بورس اوراق بهادار در رابطه با موضوع استقلال حسابرس و کیفیت حسابرسی بوده است. ولی آنچه به نظر می‌رسد اینست که در تدوین چنین قانونی به هزینه‌های حسابرسی (از جمله هزینه‌های ناشی از کاهش محافظه‌کاری) توجهی نشده است. امید است با عنایت به نتایج این تحقیق، که مشخصاً مربوط به بازار ایران می‌باشد و با توجه به نتایج تحقیقات و تجارب سایر کشورها تلاشی در جهت تجدیدنظر در این قانون صورت گیرد. از آنجایی که موضوع چرخش شریک حسابرسی در ایران چندان غریبه نیست و سازمان حسابرسی نیز تجربه چنین

عملی دارد^۱، شاید بهتر باشد قانون‌گذاران ایران نیز به مانند بسیاری از کشورها تنها به چرخش شریک و کادر حسابرسی اکتفا کرده و از چرخش موسسات حسابرسی به علت هزینه‌های حسابرسی صرف‌نظر کنند. البته برای اظهار نظر قطعی‌تر پیرامون افزایش هزینه‌های حسابرسی ناشی از چرخش حسابرِس، مناسب است که تحقیقاتی پیرامون سایر هزینه‌های احتمالی (همچون هزینه‌های حاصل از کاهش کیفیت سود) نیز صورت پذیرد. لذا با توجه به تحقیقاتی که در خارج از کشور در ارتباط با پدیده تغییر حسابرِس صورت گرفته و در پیشینه تحقیق به اختصار به آنها اشاره شد پیشنهاد می‌شود موضوعات زیر نیز مورد تحقیق قرار گیرند:

۱. بررسی رابطه دوره تصدی حسابرِس و کیفیت سود
۲. بررسی رابطه دوره تصدی حسابرِس و کیفیت حسابرسی
۳. بررسی رابطه دوره تصدی حسابرِس و استقلال حسابرِس
۴. بررسی واکنش بازار سهام به چرخش حسابرِس

^۱. سازمان حسابرسی از اوایل دهه هشتاد دستور به چرخش کارهای مدیران فنی در هر سه سال یک بار داد (خستویی، ۱۳۸۵)

منابع و مأخذ:

۱. خستویی، فرهنگ (۱۳۸۵). "چرخش حسابرسان در گفتگو با کارشناسان بورس مطرح شد"، روزنامه سرمایه، شماره ۳۴۷.
۲. رجیبی، روح اله (۱۳۸۵). "چالش‌های تعویض حسابرس"، حسابدار رسمی، شماره ۸ و ۹، صص ۶۲-۵۳.
3. Ahmed, A.S., Billings, B.K., Morton, R.M., Stanford-Harris, M., (2002). "The role of accounting conservatism in mitigating bondholder-shareholder conflicts over dividend policy and in reducing debt costs". The Accounting Review 77 (4): 867-890.
4. Arrunada B. (2000). "Audit quality: attributes, private safeguards and the role of regulation". The European Accounting Review, Vol. 9, Issue 2, pp. 205-224.
5. Arrunada, B., Pas-Ares, C., (1997). "Mandatory rotation of company auditors: A critical examination". International Review of Law and Economics, Vol. 17, Issue 1, pp. 31-61.
6. Basu, S., (1997). "The conservatism principle and the asymmetric timeliness of earnings", Journal of Accounting and Economics 24 (1): 3-37.
7. Bates, H.L., Ingram, R.W. and Reckers, M.J. (1982). "Auditor-client affiliation: the impact on «materiality»" (a study of the effect of auditor rotation on materiality judgments). Journal of Accountancy, pp. 60-63.
8. Chen, C. Y., C. J. Lin., and Y. C. Lin. (2004). "Audit partner tenure, audit firm tenure and discretionary accruals; does long

- auditor tenure impair earning quality?" Working paper, Hong Kong University of Science and Technology.
9. Choi, J. H., and R. Doogar. (2005). "Auditor tenure and audit quality: evidence from going-concern qualifications issued during 1996-2001". Working Paper, Hong Kong university of Science and Technology, University of Illinois at Urbana-Champaign.
10. Chung H. (2004). "Selective Mandatory Auditor Rotation and Audit Quality: an Empirical Investigation of Auditor Designation Policy in Korea". Working paper.
11. Copley P. and Doucet M.S. (1993). "Auditor Tenure, Fixed Fee Contracts, and the Supply of Substandard Single Audits". Public Budgeting & Finance, Vol.13, Issue 3, pp.23-36.
12. Deis, D. and G. Giroux. (1992). "Determinants of audit quality in the public sector". The Accounting Review 67 (3): 462-497.
13. Dopuch N., King R. and Schwartz R. (2001). "An experimental investigation of retention and rotation Requirements". Journal of Accounting Research, Vol. 39, Issue 1, pp. 93-117.
14. Elitzur R. and Falk H. (1996). "Planned Audit Quality". Journal of Accounting and Public policy, Vol.15, pp. 247-269.
15. Francis, J., LaFond, R., Olson, P.M., Schipper, K., (2004). "Costs of equity and earnings attributes". The Accounting Review 79 (4), 967-1011.
16. Geiger M.A. and Raghunandan K. (2002). "Auditor tenure and audit reporting failures". Auditing: A journal of Practice & Theory, Vol. 21, Issue 1, pp. 67-78.
17. Ghosh A. and Moon D. (2005). "Auditor Tenure and

- Perceptions of Audit Quality". *The Accounting Review*, Vol. 80, Issue 2, pp. 585-612.
18. Gietzman M. B. and Sen P.K. (2002). "Improving auditor independence through selected mandatory rotation". *International Journal of Auditing*, Vol. 6, pp.183-210.
19. Gul F . A. Jaggi B. and Krishnan G. (2007). "Auditor Independence : Evidence on the Joint Effects of Auditor Tenure and Non-Audit Fees". *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, Vol. 26, Issue 2, pp.117-142.
20. Hamilton, J., C. Ruddock, D. Stokes, and S. Taylor. (2005). "Audit partner rotation, earnings quality and earnings conservatism". Working paper, University of Technology, Sydney, and University of New South Wales.
21. Hussey R. and Lan G. (2001). "An examination of auditor independence issues from the prospective of U.K. Finance Director". *Journal of Business Ethics*, Vol. 32, Issue 2, pp. 169-178.
22. Jenkins, D. and U. Velury. (2006). "Does auditor tenure impact the reporting of conservative earnings"? Working paper, University of Delaware.
23. Johnson V.E., Khurana I.K. and Reynolds J.K. (2002). "Audit-firm tenure and the quality of financial Reports". *Contemporary Accounting Research*, Vol. 19, Issue 4, pp. 637-660.
24. Kim, J.B., and C.H. Yi. (2006). "Does auditor rotation improve audit quality in emerging markets? Korean evidence". Working paper, Concordia University and Hong Kong Polytechnic

University.

25. Lennox C.S. (1998). "Bankruptcy, Auditor Switching and audit Failure. Evidence from the UK 1987-1994". Working Paper.
26. Li, D. (2007). "Auditor tenure and accounting conservatism". PhD Thesis, Georgia Institute of Technology.
27. Mansi S.A., Maxwell W.F. and Miller D.P. (2004). "Does auditor quality and tenure matter to investors? Evidence from the bond market". Journal of Accounting Research, Vol. 42, Issue 4, pp. 755-793.
28. Myers J.N., Myers L.A. and Omer C.T. (2003). "Exploring the Term of the Auditor-client relationship and the quality of Earnings: A case for Mandatory Auditor rotation?". The Accounting Review ,Vol. 78, Issue 3, pp. 779-799.
29. Nagy A. (2005). "Mandatory audit firm turnover, financial reporting quality, and client bargaining power: the case of Arthur Andersen". Accounting Horizons, Vol. 19, Issue 2, pp. 51-68.
30. O'Leary C. (1996). "Compulsory Rotation of Audit Firms for Public Companies? ". Accountancy Ireland.
31. Pierre K. St and Anderson J.A. (1984). "An Analysis of the Factors Associated with Lawsuits Against Public Accountants". The Accounting Review, Vol. 59, Issue 2, pp.242-264.
32. Ruiz-Barbadillo E. and Gomez-Aguilar N. (2002). "Does Auditor Tenure Improve Audit Quality? Mandatory auditor Rotation Versus Long Term Auditing. An empirical analysis". Working paper. University of Cadiz Spain.
33. Sinnett, W. (2004). "Are there good reasons for auditor

rotation?" *Financial Executive* 20 (7): 29-32.

34. Stanley, J.D. and F.T. DeZoort. (2007). "Audit firm tenure and financial restatements: an analysis of industry specialization and fee effects". *Journal of Accounting and Public Policy* 26 (2): 131-159.
35. Summer M. (1998). "Does mandatory rotation enhance auditor independence". *Zeitschrift für Wirtschafts-u. Sozialwissenschaften*, Vol. 118, pp. 327-359.
36. U.S. Congress. (2002). the Sarbanes-Oxley Act of 2002. 107th Congress of the United States of America. H.R. 3763. Washington, D.C.: Government Printing Office.
37. Vanstraelen A. (2000). "Impact of renewable long-term audit mandates on audit quality". *The European Accounting Review*, Vol. 9, Issue 3, pp. 419-443.
38. Walker P.L. (2001). Lewis B.L. and Casterella J.R., "Mandatory auditor rotation: Arguments and current evidence". *Accounting Enquiries*, Vol.10, Issue 2.
39. Watts, R.L., (2003). Conservatism in accounting part I: explanations and implications. *Accounting Horizons* 17, 207-221.
40. Wu-Chun C., Hung-Chao Y. and Shih-Tsung C., (2002). "Mandatory rotation and auditor independence an analysis of auditor's reputation effects", Working Paper; (Presented to AAA annual meeting 2002)